

سه شنبه 15 مرداد 1392

در صد وهفت سالگی مشروطیت ، شیخ فضل الله نوری هنوز زنده است ! ، بهروز ستوده



از به توپ بستن نخستین مجلس شورای ملی تا فتح تهران توسط مجاهدان انقلاب مشروطیت را استبداد صغیرنامیده اند که یازده ماه بطول انجامیده و در این مدت که شاه مستبد قاجار و آیت الله شیخ فضل الله نوری در تهران مشغول به دار کشیدن و خفه کردن مشروطه خواهان بودند ، در تبریز مردی از تبارعیاران به بعدها به لقب سردارملی مفتخر گردید همراه با یاران مشروطه خواه اش مشغول پائین کشیدن پرچم های سفیدی بودند که مستبدین و قزاق های روسی ، به علامت پیروزی استبداد و شکست آزادی در شهر برافراشته شده بودند.

ولایت فقیه و حکومتی که آیت الله خمینی در بهمن ماه 1357 سکه اش را با عنوان "جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد" بنام خود ضرب کرد ، از افکار و عقاید کسی بعاریت گرفته شده بود که هفتاد و چهار سال پیش از او ، در مخالفت با جنبش مشروطه خواهی مردم ایران ، واژه آزادی را "کلمه قبیحه" و قانون اساسی انقلاب مشروطیت ایران را "ضلال نامه" خوانده بود ! آیت الله شیخ فضل الله نوری را میگویم که در دشمنی و مقابله با جنبش مشروطه خواهی مردم ایران ، واژه "مشروع خواهی" را اختراع نمود و برای براندازی دولت نوپای مشروطه و قانون و مجلس برآمده از آن ، شاه مستبد قاجار را برانگیخت تا مجلس نوپای شورای ملی را به توپ بندد ، مشروطه خواهان را به داربکشد و اراذل و اوباش را در کوی و برزن براه اندازد که مشروطه خواهان را سرو دست بشکنند و نعره سردهند که : " ما مشروطه نمی خواهیم ، ما دین نبی خواهیم !"

از به توپ بستن نخستین مجلس شورای ملی تا فتح تهران توسط مجاهدان انقلاب مشروطیت را استبداد صغیرنامیده اند که یازده ماه بطول انجامیده و در این مدت که شاه مستبد قاجار و آیت الله شیخ فضل الله نوری در تهران مشغول به دار کشیدن و خفه کردن مشروطه خواهان بودند ، در تبریز مردی از تبارعیاران که بعدها به لقب سردارملی مفتخر گردید همراه با یاران مشروطه خواه اش مشغول پائین کشیدن پرچم های سفیدی بودند که مستبدین و قزاق های روسی ، به علامت پیروزی استبداد و شکست آزادی در شهر برافراشته شده بودند ! آوازه دلیری ستارخان و مجاهدان مشروطه خواه تبریز، بزودی از خطه آذربایجان گذشت و در سرتاسر ایران بگوش آذیخواهان رسید ، و رفته رفته اندیشه اتحاد و یک دلی تمام مشروطه خواهان ایران و فراهم آوردن قشونی برای حرکت بسمت تهران و بزیر کشیدن شاه مستبد و شیخ شرور و مشروع خواه ، در میان مشروطه خواهان سایر مناطق ایران قوت گرفت ، و سرانجام نیروهای متحد آذیخواهان ایران برای نجات دادن دست آوردهای دادن انقلابی که توسط شاه مستبد و شیخ بد سگال به خاک و خون کشیده شده بود ، بسوی پایتخت به حرکت درآمدند و تهران را به محاصره در آوردند .

جنگی سخت بین مشروطه خواهان و نیروهای محمد علی شاه که از طرف قزاق های روسی و اراذل و اوباشی که توسط شیخ فضل الله پشتیبانی میشدند در گرفت که نتیجه اش پیروزی سریع و برق آسای نیروهای مشروطه خواه و تارو مارشدن نیروهای شاه مستبد و شیخ مشروع خواه بود ، و دریغ است که در اینجا از شیرزن مشروطه خواه و یکی از سرداران دلیر جنبش مشروطیت بنام بی بی مریم بختیاری که در فتح تهران ، فرماندهی گروهی از مشروطه خواهان را برعهده داشت یاد نکنم ، بی بی مریم بختیاری برای اینکه کار فتح تهران و شکست مستبدین و مشروع خواهان را آسان تر سازد ، یک شب قبل از شروع حمله مجاهدان مشروطه خواه برای فتح سنگر های استبداد در تهران ، شبانه و بطور پنهانی با سواران تحت فرماندهی خود وارد تهران شد ، و فردای آن روزی که مشروطه خواهان با جنگ و گریز وارد تهران شدند ، سواران بی بی مریم که از قبل خود را برای چنین لحظه ای آماده کرده بودند ، در میدان بهارستان از پشت به نیروهای محمد علی شاه و قزاق های روسی حمله کردند و پیش روی نیروهای مشروطه خواه را برای تسخیر سنگرهای استبداد آسان ساختند . شکست کامل نیروهای استبداد و مشروع خواه بیشتر از پنج روز طول نکشید ، شاه مستبد به سفارت روسیه فرار کرد و از آنجا به دولت استبدادی روسیه تزاری پناهنده شد ! شیخ فضل الله مفسده جو و مشروع خواه نیز توسط مجاهدان مشروطه خواه دستگیر گردید و سپس در دادگاهی که برای رسیدگی به جرایم و جنایاتی که به تحریک و فتوای او تشکیل شده بود به مرگ محکوم گردید و بلافاصله در میدان توپخانه تهران اعدام گردید . و جالب اینکه فتوای دستگیری و مجازات شیخ فضل الله مشروع خواه را سه تن از مراجع بزرگ شیعه در آن صادر کردند و ریاست دادگاهی هم که برای رسیدگی به جرائم شیخ فضل الله تشکیل گردید با یکی از روحانیون مشروطه خواه بنام شیخ ابراهیم یزدی بود .

برای آشنائی با افکارسخیف شیخ فضل الله نوری که آیت الله خمینی در بنیان گذاری جمهوری اسلامی ، از عقاید او بهره جسته است ، بیشتر آشنا شوید در اینجا بد نیست به چند نمونه از گفته ها نوشته های ایشان از کتاب "رسائل مشروطیت" اشاره کنم :

« آزادی قلم و لسان از جهات کثیره منافی با قانون الهی است. اگر نه ، تو بگو فایده این آزادی چیست که این کلمه قبیحه را نشر می دهی ، و بنای قرآن این است که آزادی نباشد.

اگر فردا یهود و نصاری و مجوس و بابیه آمدند پای منبر و محراب ما ، القای شیطنیت کردند ، نشر کلمه کفریه خود را کردند، ایجاد شبهه کردند و قلوب صافیه مومنین را تضلیل کردند ؛ تو می‌خواهی چه کنی؟»

« ای مُلحد اگر این قانون دولتی مطابق اسلام است که ممکن نیست در آن مساوات ، و اگر مخالف اسلام است ، مُنافی است با آنچه که در چند سطر قبل نوشته شده که آنچه که مخالف اسلام است قانونیت پیدا نمی کند . ای بی شرف ، ای بی غیرت ، بین صاحب شرع برای اینکه تو مُنتحل به اسلامی ، برای تو شرف مقرر فرموده و امتیاز داده تو را ، و تو خودت از خودت سلب امتیاز می‌کنی و می‌گویی من باید با مجوس و ارنمی و یهودی برادر و برابر باشم . »

« یکی از مواد آن ضلالت‌نامه (قانون اساسی مشروطه) این است که افراد مملکت متساوی‌الحقوق اند و در این طبع آخر به این عبارت نوشته شده: «اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی‌الحقوق خواهند بود» و این کلمه مساوات ، «شاع و ذاع حتی خرق الاسماع» ، و این یکی از ارکان مشروطه است که به اخلاص آن ، مشروطه نمی ماند. نظرم است در وقت تصحیح ، در باب این ماده ، یکی نفر از اصول هیات معدود بود، گفت به داعی: که این ماده چنان اهمیت دارد که اگر این باشد و همه مواد را تغییر بدهند، دول خارجی ما را به مشروطه می شناسند و اگر این ماده نباشد لیکن تمام مواد، باقیه باشد ما را به مشروطگی نخواهند شناخت. فدوی در جواب او گفت: فعلی الاسلام السلام و برخاستم و گفتم: حضرات جالسین بدانید مملکت اسلامی مشروطه نخواهد شد ، زیرا که محال است با اسلام حکم مساوات.»

« ای خداپرستان ، این شورای ملی و حریت و آزادی و مساوات و برابری و اساس قانون مشروطه حالیه لباسی است به قامت فرنگستان دوخته که اکثر واغلب طبیعی‌مذهب و خارج از قانون الهی و کتاب آسمانی هستند هویدا است . این فرقه فرنگان که سپاس دین و آیین ندارند قهراً و بالضرورة ناگزیر از تأسیس ذاکون و قانونی خواهند بود که اساس مملکت‌داری و سیاست‌گذاری و تنظیمات ملکیه و انتظامات کلیه و حفظ حقوق و نفوسشان در تحت آن قانون و مربوط بدان ذاکون باشد و الا حیات و زندگانی صورت نیند ، بلکه مجبور از مشروطیت نیز خواهند بود... ولی ما فرقه علیه اسلامیان که با افتخار و مباهات بحمدالله و المنه کتابی داریم آسمانی ، ناسخ صحف انبیا جبن قرآن مجید و پیغمبری عقل اول و صفوت آدمیان که و ما یناطق عن الهوی ان هولاً وحی یوحی، عاشیه رسالتش به دوش و حلقه اطاعتش در گوش چگونه توانیم به مجلس آزادان درآییم و شوراکی ملی و مساوات بخواییم متابعت فرنگان خسیس و مشروطه‌طلبان پاریس و انگلیس نماییم دین به دنیا فروشیم و در تحریف کتاب خدا بکوشی .»

« کم کم کلمات موهمه از اینها شنیده شد که حمل بر صحت می‌شد. تا اینکه یک درجه پرده از آن برداشتند و بنای انتخاب وکلاء و مبعوثین با اعتماد بر اکثریت آراء گذاردند، باز هم اغماض شد. که اینها برای انتظام امور و بسط عدالت است. تا رفته رفته، بنای نظامنامه و قانون نویسی شد. گاهی با بعضی مذاکره می‌شد که این دستگاه چه معنا دارد؟ چنین می‌نماید که جعل بدعتی و احداث ضلالتی می‌خواهند بکنند و الا وکالت چه معنا دارد؟ موکل کیست؟ و موکل فیه چیست؟ اگر مطالب امور عرفیه است، این ترتیبات دینی لازم نیست و اگر مقصد امور شرعی عامه است، این امر راجع به ولایت است نه وکالت. و ولایت در زمان غیبت امام زمان(عج) با فقهای مجتهدین است نه فلان بقال و بزاز...»

«اگر مقصودشان اجرای قانون الهی بود و فایده مشروطیت حفظ احکام اسلامی بود ، چرا خواستند اساس او را بر مساوات و حریت قرار دهند، که هر یک از این دو اصل موذی خراب، نماینده رکن قویم قانون الهی است، زیرا قوام اسلام بر عبودیت است، نه بر آزادی و بنای احکام آن به تفریق مجتمعات و جمع مختلفات است، نه به مساوات ... مگر نمی‌دانی که لازمه مساوات در حقوق از جمله آن قرق ضاله و مضله، و طایفه امامیه نهج واحد محترم باشند و حال آن که، حکم ضال یعنی مرتد، به قانون الهی آن است که قتلشان واجب است و زنتشان بائن است و مالشان منتقل می‌شود به مسلمین از وراثشان، جنازه آنها احترام ندارد ، غسل و کفن و صلوة و دفن ندارند. بدنشان نجس است ، ... اما یهود و نصارا و مجوس حق قصاص ابدا ندارند و دیه آنان هشتصد درهم است. پس اگر مقصود ، اجرا قانون الهی بود ، مساوات بین کفار و مسلمین نمی‌طلبیدند و این همه اختلافات که در قانون الهی نسبت به اصناف مخلوق دارد ، در مقام رفع آن بر نمی‌آمدند و مساوات را قانون مملکتی خود نمی‌خواندند. ... پس ای کسی که میل داری مساوی با مسلم باشی در بلد اسلام تو اسلام قبول نما تا مساوی باشی، والا به حکم خالق قهار باید در بلد اسلام خوار و ذلیل باشی.»

«ناظم الاسلام، تو را به حقیقت اسلام قسم می‌دهم. آیا این مدارس جدیده خلاف شرع نیست؟ و آیا ورود به این مدارس مصادف با اضمحلال دین اسلام نیست؟ آیا درس زبان خارجه و تحصیل شیمی و فیزیک عقائد شاگردان را سخیف و ضعیف نمی‌کند؟ مدارس را افتتاح کردید. آنچه توانستید در جراید از ترویج مدارس نوشتید، حالا شروع به مشروطه و جمهوری کردید؟ نمی‌دانید در دولت مشروطه اگر من بخوام روزنه و سوراخ این اتاق را متعدد نمایم باید مالیات بدهم و اگر یک سوراخ را دو سوراخ کنم باید مالیات بدهم و کذا و کذا ..»

همچنین بد نیست بدانید که این حضرت آیت الله ، افتتاح مدارس دخترانه را در ایران برابر با "اشاعه فحشاء" میدانسته است ! آری با مراجعه به گفته ها و نوشته های شیخ فضل الله

نوری میتوان دریافت که چرا این شخص مرجع و مشروعه طلب در جمهوری اسلامی اینهمه مورد تکریم و تمجید قرار گرفته و در هر شهر و شهرکی خیابانی و مدرسه ای و مسجدی و غیره بنام اش کرده اند تا مردم ایران مجبور باشند همه روزه نام او را بیاد آورند ! و چرا در کتابهای درسی مدارس از یک آخوند مرتجعی که به جرم کشتار مشروطه خواهان و خدمت به دولت روسیه ، به اعدام محکوم شده است ، "شهید بزرگوار" و مدافع به اصطلاح آزادی و حامی مردم در جریان انقلاب مشروطیت ساخته اند !

و برآستی که هم طنز وهم تراژدی تاریخ است که هفتاد واندی سال پس از چیرگی ملت ایران برشاه مستبد و شیخ مشروعه خواه و بعد از حاکمیت اراده مردم و قوانین زمینی و مجلس برآمده از آرای مردم ایران ، دیگر بار آخوندی شید از تبار شیخ فضل الله نوری مشروعه خواه ، با نقاب دروغین آزادیخواهی و انچنانکه بعدها اعتراف کرد با "خدعه" و وعده های پوچ و توخالی ، برجنبشی که هدف اش آزادی و استقلال و عدالت اجماعی بود ، سوارگردید و پس از اینکه رهبری اش برآن جنبش آزادیخواهانه تثبیت شد ، افکار و عقاید بغایت متحجرو قرون وسطائی خود را در بسته ای در بسته بنام "جمهوری اسلامی" که ادعا میشد سعادت دنیوی و اخروی انسان ایرانی و غییرایری در آن نهفته است ، به مردم ایران عرضه نمود و آنرا در مقابل سنوال "آری یا نه" به همه پرسى گذاشت ، و زمانی که با حيله گری آخوندی جواب آری را از ملت شریف ایران گرفت ، بتدریج نقاب از چهره مشروعه خواهی خود برداشت و مردم ایران و بویژه قشر آگاه جامعه تازه متوجه شدند که جمهوری اسلامی آیت الله خمینی در حقیقت همان حکومت مشروعه ی پیشنهادی شیخ فضل الله نوری است با این تفاوت که بجای اینکه شاه مستبدی چون محمد علی شاه در رأس آن باشد و شیخ فضل الله در کنار او ، این بار ولی فقیه که ترکیبی از شاه مستبد و شیخ مشروعه خواه است یکجا برمسند قدرت می نشیند ، بدین ترتیب ، شیخ فضل الله نوری مشروعه خواه و مفسده جو درحالی که پس از هفتاد و چهار سال ، در گور بدنامی خود هفت کفن پوسانده بود ، در بهمن ماه 1357 روحش در روح الله خمینی حلول کرد تا مشروعه خواهی و حکومت اسلامی که او نتوانسته بود در صدر مشروطیت برابری حاکم گرداند ، خمینی خدعه گر این مأموریت را با طرح شعار جمهوری اسلامی "نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد" به انجام رساند!

با احتساب 35 سالی که حکومت مشروعه خواه حاکم ، ایران را در تمام زمینه شخم زده است ، هم اکنون 107 سال است که از انقلاب شکوهمند مشروطیت ایران میگذرد ، درمورد چگونگی ظهور خمینی و استقرار حکومت مشروعه خواه جمهوری اسلامی ، و شرح کشتارها و تبعیض ها و غارتگری های این حکومت تا کنون هزاران کتاب و رساله و مقاله منتشر گردیده است اما آنچه تاکنون کمتر بدان پرداخته شده است پاسخ به این سنوال است که چرا دستاوردهای انقلاب مشروطیت به هنگام شورش جهل و جنون و مشروعه خواهی بی مدافع ماند و روح الله خمینی که در حقیقت فرزند خلف شیخ فضل الله نوری بود توانست برابری ستارخان ها و بی بی مریم های بختیاری مسلط گردد و قانون اساسی انقلاب مشروطیت را که خون بهای تلاش پدران ما برای تأسیس ایران نوین بود لغو نماید و قانون اساسی قرون وسطائی و تبعیض آمیز جمهوری اسلامی بنشانند ؟ در جستجوی یافتن پاسخی برای این سنوال ، بازماندگان حکومت سرنگون شده سابق ، احزاب و گروههای سیاسی آن دوران را مسنول میدانند و بازماندگان گروههای سیاسی آن دوران ، خفقان و دیکتاتوری شاه را که حتی اجازه نشرافکار و عقاید شیخ فضل الله و خمینی را نمیداد باعث پیروزی مشروعه خواهان در سال 57 میدانند ، اما راست این است که هردو طرف موجب پیروزی مشروعه خواهان در سال 57 گردند ، یکی با دیکتاتوری اش و دیگری با گسست و فراموشی اش نسبت انقلاب مشروطیت .

و درغیاب نسلی که از دستاوردهای پدران مشروطه خواه خود پاسداری نماید ، فریاد و التماس مردی که طی حکومت 36 روزه اش پیوسته به ایرانیان خطر سقوط بورطه هولناکی که برای بلعیدن ایران و ایرانی دهان گشوده بود هشدار میداد ، شنیده نشد ، و شاید هم شنیده شد که نسل انقلابی آن دوران در خیابان ها حنجره پاره میکرد که : " بختیار بختیار نوکر بی اختیار" و من وظیفه خود میدانم که در سالگرد انقلاب مشروطیت از "مرغ طوفان" ایران که در شکستن بال های او حتی خودی ها و دوستانش با خمینی همدست شدند با احترام یاد کنم و بگویم که : شکستن بال های "مرغ طوفان" تا به امروز برای ایران و ایرانیان خیلی گران تمام شده است و مردم ایران هنوز مشغول پرداخت تاوان سنگین آن هستند .

15 مرداد 1392

6 اوت 2013